**مطهری پژوهی**
سال اول، شماره یکم،
بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۹-۳۶

# دیدگاه مطهری در باب اصالت وجود؛ تأملی تاریخی‌تحلیلی

داود حسینی*

**چکیده**

استاد مطهری، به تبع علامه طباطبایی، در باب اصالت وجود نظر خاصی را بیان و از آن دفاع کرده است. نیز وی تأملاتی تاریخی دربارهٔ شکل‌گیری مسئله و استدلال اصلی صدرا به نفع آن داشته است. در این مقاله، به سه مطلب پرداخته خواهد شد: نخست با مطرح‌کردن برخی شواهد تاریخی، در تأملات تاریخی مطهری مداقه می‌کنیم. سپس، طرح مسئلهٔ اصالت وجود از نظر مطهری را بیان، و تمایز آن با طرح مسئله از نظر صدرا را نشان خواهیم داد. در پایان، استدلال اصلی به نفع اصالت وجود به تقریر مطهری بیان می‌شود و نشان می‌دهیم که این استدلال مبتنی بر انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج است.

**کلیدواژه‌ها:** ماهیت، وجود، اصالت وجود، ملاصدرا.

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس تهران
davood.hosseini@modares.ac.ir

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

**مقدمه**

مطهری در آثار فلسفی‌اش تقریر خاصی از اصالت وجود بیان، و از آن دفاع می‌کند. وی برای این مسئله تاریخچه‌ای نیز ذکر می‌کند. در این مقاله قصد بر این است که دیدگاه مطهری راجع به این مسئله بررسی شود. در بخش نخست، سه بینش تاریخی مهم مطهری مطرح می‌شود که چنین است: طرح مسئلهٔ اصالت وجود از مباحث متکلمان متأثر بوده است؛ میرداماد و صدرا نخستین کسانی بوده‌اند که مسئله را صراحتاً مطرح کرده‌اند؛ استدلال اصلی صدرا در اسفار، الشواهد الربوبیة و مشاعر منطبق است بر استدلال پنجم سبزواری در منظومه. نیز شواهدی تاریخی عرضه می‌شود که به تدقیق این تأملات تاریخی کمک خواهد کرد. در بخش دوم، مسئلهٔ اصالت وجود از منظر مطهری را بیان خواهیم کرد: مسئلهٔ دَوَران موجودیت بین وجود و ماهیت. این بیان گرچه مطابق با نظر علامه طباطبایی در اصول فلسفه است، اما استدلال می‌شود که اختلاف مهمی با طرح مسئله از منظر صدرا دارد. نیز برخی مفروضات پنهان مسئلهٔ دَوَران، مانند تناظر کثرت ذهن و کثرت خارج و تقسیم همهٔ مفاهیم به مفاهیم ماهوی و وجودی روشن خواهد شد. در بخش سوم، تقریر مطهری از استدلال اصلی به نفع اصالت وجود بیان می‌شود. استدلال خواهد شد که این تقریر مبتنی است بر فرض انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج.

**۱. بینش‌های تاریخی**

برخلاف متن‌های کلاسیک در باب اصالت وجود،[۱] نظیر متن‌های صدرا، آقاعلی مدرس، حاجی سبزواری و علامه طباطبایی، تقریر مطهری از این مسئله با مقدمه‌ای تاریخی شروع می‌شود. این مقدمه، گرچه، در ظاهر، مقدمه‌ای برای

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

بیان مسئله است، اما، در واقع، پژوهشی است که ایشان در تاریخ فلسفه اسلامی در باب این مسئله داشته‌اند. از نظر مطهری، این نوع پژوهش‌های تاریخی، تزیینی نیستند، بلکه در فهم و سرنوشت مسئله دخالت دارند (آثار، ۶۶/۹-۶۸). در این بخش با بیان مهم‌ترین دیدگاه‌های ایشان در باب تاریخ مسئلهٔ اصالت وجود، می‌کوشیم برخی شواهد بیشتر تاریخی را بررسی کنیم تا راهی باشد برای پیشبرد و تدقیق دیدگاه ایشان در باب تاریخ این مسئله.

طبق نظر مطهری در باب تاریخچهٔ شکل‌گیری مسئلهٔ اصالت وجود، این مسئله دو ریشه تاریخی داشته است: بحث‌های متکلمان، و سخنان عرفا. توضیح ایشان دربارهٔ نحوهٔ مساهمت متکلمان چنین است که در برخی موضوعات که محل بحث فلاسفه بوده است، متکلمان اشکالات، مسائل و دیدگاه‌هایی مطرح کرده‌اند. گرچه فلاسفه این اشکالات و دیدگاه‌ها را نپذیرفته‌اند، اما راهی گشوده است برای مطرح‌کردن مسائل جدید در میان فلاسفه (آثار، ۶۴/۹-۶۵). تأثیر عرفا نیز از طریق مطرح‌کردن و گسترش نظریهٔ وحدت وجود پس از ابن‌عربی و شاگردان او بوده است.

دربارهٔ تأثیر عرفا بر فلسفهٔ صدرا به طور عام و بر مسئله اصالت وجود به طور خاص پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که در اینجا قصد گزارش، بررسی و ارزیابی آنها را ندارم. اما دربارهٔ چگونگی تأثیر متکلمان در شکل‌گیری مسئلهٔ اصالت وجود در فلسفهٔ صدرا کمتر سخن گفته شده است. مطهری نیز، بیش از این دربارهٔ تأثیر متکلمان و جزئیات نقش‌هایی که در شکل‌گیری مسئلهٔ اصالت وجود بازی کرده‌اند، سخن نگفته است. البته، با بررسی‌های تاریخی‌ای که در سال‌های اخیر در باب تاریخ شارحان و متکلمان پس از ابن‌سینا انجام شده

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

است، شواهد قوی برای صائب‌بودن نظر مطهری می‌توان یافت. در ادامه بر مباحث و مساهمت متکلمان متمرکز خواهم بود.

پس از ابن‌سینا، در بین شارحان و متکلمان متأثر از فلسفهٔ وی اختلاف‌نظری شکل گرفته است بر سر این مسئله که آیا وجود در خارج، متمایز از ذات است یا نه. متکلمان اشعری، نظیر فخرالدین رازی، هم از این تمایز خارجی دفاع کرده‌اند و هم، چنین قولی را به ابن‌سینا نسبت داده‌اند.[۲] در مقابل، افرادی نظیر خیام (خیام، ۱۳۸۰) و سهروردی (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۴۳/۱-۳۶۴، ۶۴/۲-۷۲) استدلال کرده‌اند که قول به تمایز خارجی وجود از ذات نظری ناسازگار است. سهروردی چنین قولی را به تابعان مشائیان نسبت می‌دهد. خواجه نصیرالدین طوسی، در مقابل، قول به تمایز ذهنی را به ابن‌سینا نسبت می‌دهد و از این تفسیر در مقابل تفاسیر دیگر ابن‌سینا دفاع می‌کند.[۳]

متأثر از این اختلافات شکل‌گرفته در دورهٔ متقدم در مباحثات میان فیلسوفان و متکلمان متأثر از ابن‌سینا، این مسئله به‌صراحت محل توجه و بحث واقع می‌شود که: آیا وجود به حمل هوهو بر چیزی قابل حمل است؟ مشخصاً، متکلمان قرن‌های ۷ تا ۱۰ هجری در مباحث کلامی خود به این مسئله پرداخته‌اند. آنچنان که مشهور است، از منظر بسیاری از این متفکران، وجود به حمل هوهو فقط بر واجب‌الوجود قابل حمل است. در قرن یازدهم میرداماد استدلال می‌کند که وجود به حمل هوهو بر هیچ چیزی قابل حمل نیست، چه آن چیز واجب باشد و چه ممکن[۴] (میرداماد، ۱۳۹۱: ۹-۱۵). در مقابلِ این نظر اکید میرداماد، نظر اکید شاگرد وی صدرا شکل می‌گیرد که وجود به حمل هوهو نه‌تنها بر واجب‌الوجود بلکه بر امور غیرواجب نیز قابل حمل است. صدرا بخش مهمی از فلسفهٔ خود را به استدلال به نفع این نظر و بررسی اشکالاتی که در

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

سنت علیه این نظر وارد شده و پاسخ به آنها اختصاص می‌دهد. تابعان حکمت متعالیهٔ صدرایی به نظریهٔ صدرا در قبال این مسئله نام «اصالت وجود» داده‌اند. چنین توضیح مختصر تاریخی تا حدی روشن می‌کند که نقش متکلمان، خصوصاً متکلمان اشعری در شکل‌گیری مسئله اصالت وجود تا چه اندازه مهم بوده است.

پس از بیان ریشه‌های مسئلهٔ اصالت وجود، مطهری اظهار می‌کند که بیان صریح مسئلهٔ اصالت وجود اول بار به دست میرداماد و صدرا انجام شده است (آثار، ۶۴/۹). بیان مسئلهٔ اصالت وجود در بخش بعدی بحث و بررسی می‌شود؛ اما عجالتاً، از نظر مطهری بیان مسئلهٔ اصالت وجود به‌اختصار چنین است: از بین وجود و ماهیت کدام یک اصیل است و کدام یک اعتباری؟ یعنی مسئله بر سر دَوَران اصالت بین وجود و ماهیت است (آثار، ۸۱/۹). حال، پرسش تاریخی این است که: بر اساس کدام شاهد چنین مسئله‌ای به دست میرداماد و صدرا مطرح شده است؟ به عبارت دیگر، میرداماد و صدرا در کدام متن مسئله‌ای بدین بیان مطرح کرده‌اند؟

ابتدا دربارهٔ میرداماد؛ مطهری تصریحی ندارد که میرداماد در کدام متن چنین مسئله‌ای را صورت‌بندی کرده است. اما به نظر می‌رسد تنها متن منسوب به میرداماد که ظرفیت چنین انتسابی را دارد، رسالهٔ مفهوم الوجود باشد. این رساله در کلمات المحققین (مجموعه مؤلفان، ۱۴۰۲) تحت عنوان رسالة فی مفهوم الوجود، نیز در جلد نخست مجموعهٔ مصنفات میرداماد (میرداماد، ۱۳۸۱) تحت عنوان فی مفهوم الوجود والماهیة و اخیراً در مجلد مستقلی (میرداماد، ۱۳۹۵) تحت عنوان تحقیق مفهوم الوجود چاپ شده است. در این رساله به‌صراحت از دَوَران امر بین تحقق خارجی وجود و ماهیت سخن گفته شده و

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

به‌تفصیل به تالی‌های فاسد قول به تحقق خارجی وجود پرداخته شده است. بررسی و ارزیابی این تالی‌های فاسد برای بحث حاضر اهمیتی ندارد، بلکه مهم این است که: آیا این رساله به‌درستی به میرداماد منسوب شده است؟ دلایلی اقامه خواهم کرد که این رساله نمی‌تواند از آن میرداماد باشد.

**دلیل نخست، ضعف نسخه:** بنا بر قول مصحح اخیر این رساله، تنها نسخهٔ خطی این رساله، که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود، در قرن دوازدهم یا سیزدهم نوشته شده است (میرداماد، ۱۳۹۵: ۱۷). صحت قرن استنساخ رساله را از خط نستعلیق متن می‌توان به‌خوبی تشخیص داد. بسیار بعید است که چنین اثر مهمی از میرداماد در مجموعه دست‌نوشته‌های معاصران و شاگردان نزدیک وی، نظیر سید احمد علوی، هیچ‌گاه استنساخ نشده یا از آن یاد نشده باشد.

**دلیل دوم، تفاوت نگارش عربی:** نگارش عربی رساله هیچ شباهتی به نحوهٔ نگارش میرداماد در آثار دیگر وی ندارد. متن عربی این رساله بسیار ساده و به‌دور از نحوهٔ نگارش استوار میرداماد است. مشهور است که صدرا، به خلاف میرداماد، متون فلسفی را به زبان ساده می‌نوشته است. این سبک ساده‌نویسی در بین تابعان و مخالفان حکمت متعالیه نیز متداول شده است. سادگی نگارش این رساله خواننده را به یاد سبک نگارش صدرا و تابعان و مخالفان حکمت متعالیه می‌اندازد. این شباهت و تفاوت، این حدس را که این رساله از آن یکی از مخالفان حکمت متعالیه باشد، به ذهن متبادر می‌کند.

**دلیل سوم، ناهمخوانی اصطلاحی با سایر آثار میرداماد:** در این رساله اثری از اصطلاحات خاص میرداماد در بحث وجود، نظیر تقرر، فعلیت و صیرورت یافت نمی‌شود. حال آنکه میرداماد به طور یکنواختی در تمام آثاری که

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

در باب وجود سخن گفته نظر خویش در باب وجود را با کمک این اصطلاحات توضیح داده است (میرداماد، ۱۳۹۱: ۹-۸۱؛ میرداماد، ۱۳۶۷: ۳۷-۳۸؛ میرداماد، ۱۳۸۱: ۱۱۸/۱-۱۲۰). بسیار بعید، و بلکه ناممکن، است که فیلسوفی با حساسیت‌های میرداماد چنین تغییری در اصطلاحات فلسفی خود روا بدارد.

**دلیل چهارم، ناهمخوانی محتوایی با سایر آثار میرداماد:** میرداماد در همهٔ آثاری که در باب وجود سخن گفته، مدعی است که وجود چیزی نیست جز موجودیت به معنای مصدری (میرداماد، ۱۳۹۱: ۹-۱۵؛ میرداماد، ۱۳۶۷: ۳۷؛ میرداماد، ۱۳۸۱: ۱۱۸/۱-۱۲۰). در نتیجهٔ این نظر وجود نمی‌تواند به حمل هوهو بر چیزی در خارج حمل شود. زیرا هیچ معنای مصدری به حمل هوهو بر چیزی در خارج حمل نمی‌شود. مبتنی بر این نظرِ میرداماد در باب معنای وجود، اصلاً این مسئله مطرح نمی‌شود که بر فرض اینکه وجود به حمل هوهو بر چیزی در خارج حمل شود چه تالی‌های فاسدی به دنبال خواهد داشت؛ زیرا معنای وجود به گونه‌ای است که چنین حملی منتفی است. بنابراین، معقول نیست کسی که چنین نظری در باب وجود دارد، رساله‌ای مستقل بنویسد و در آن تالی‌های فاسد قول به تحقق وجود را بررسی کند.

بنا به دلایل یادشده، از نظر نگارندهٔ این سطور، این رساله مسلماً از آن میرداماد نیست. حال، اگر این رساله منحول باشد، نمی‌توان طرح مسئله دَوَران اصالت بین وجود و ماهیت را به میرداماد نسبت داد. اما، در خصوص صدرا چطور؟ آیا او مسئلهٔ دَوَران را مطرح نکرده است؟

مطهری دربارهٔ صدرا نیز تصریحی ندارد که وی در کدام اثر از آثارش مسئله دَوَران را به‌صراحت مطرح کرده است. بررسی در آثار صدرا نیز کمکی نمی‌کند. زیرا وی در هیچ متنی چنین صورت‌بندی‌ای از مسئله ندارد. برای نمونه وی در

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

سه اثری که به‌تفصیل در باب اصالت وجود سخن گفته، یعنی اسفار، الشواهد الربوبیة و مشاعر چنین می‌گوید:

> اعلم- أیدک الله تعالی بنوره- أن الوجود أحق الأشیاء بأن یکون ذا حقیقة موجودة. و علیه شواهد قطعیة. الشاهد الأول، أن حقیقة کل شيء هو وجوده الذی یترتب به علیه آثاره و أحکامه. فالوجود إذن أحق الأشیاء بأن یکون ذا حقیقة (شیرازی، ۱۳۶۳: ۹).

> الوجود أحق الأشیاء بالتحقق. لأن غیره به یکون متحققاً و کائناً في الأعیان و فی الأذهان؛ فهو الذی به ینال کل ذی حق حقیقته (شیرازی، ۱۳۸۲: ۱/۶).

> لما کانت حقیقة کل شيء هي خصوصیة وجوده التي ثبت له، فالوجود أولی من ذلک الشيء - بل من کل شيء - بأن یکون ذا حقیقة (شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۸-۳۹).

در هیچ کدام از این عبارات، صدرا مسئله را به شکل دوران بین وجود و ماهیت مطرح نمی‌کند، بلکه به جای آن می‌گوید وجود نسبت به ماهیت اولی و احق است به موجودیت. اولویت و احقیت را به دو معنا می‌توان فهمید: نخست به معنای تفضیلی و دوم به معنای تعیینی. مطابق معنای تفضیلی، هم وجود موجود است و هم ماهیت موجود است؛ ولی وجود نسبت به ماهیت، در موجودیت، تقدم دارد. مطابق معنای تعیینی، فقط وجود موجود است و ماهیت موجود نیست. چنان‌که در بخش‌های آتی نیز روشن خواهد شد، نظر مطهری در باب مدعای اصالت وجود با معنای تعیینی همخوان است.

شاید بتوان بر پایهٔ معنای تعیینی برای اولویت، نوعی دوران اصالت بین وجود و ماهیت را استنتاج کرد؛ بدین بیان که مطابق معنای تعیینی، ممکن نیست هم

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

ماهیت موجود باشد و هم وجود. اگر صحت استدلال‌های صدرا و سایر تابعان حکمت متعالیه را مفروض بگیریم، وجود موجود است و نسبت به ماهیت، در موجودیت، اولی است. در نتیجه، دیگر ممکن نیست ماهیت هم موجود باشد. نیز، بنا بر استدلال‌های پیشینیان، نظیر سهروردی (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۴۳/۱-۳۶۴، ۶۴/۲-۷۲)، اگر ماهیت موجود باشد، ممکن نیست وجود هم موجود باشد.[۵] بنابراین، در نهایت حداکثر یکی از ماهیت و وجود می‌توانند موجود باشند.

اما باید به دو نکته دقت کرد. نخست اینکه، این مسئلهٔ اخیر، همان مسئله دَوَران مد نظر مطهری نیست. در اینجا ادعا این است که حداکثر یکی از ماهیت و وجود می‌توانند موجود باشند. هنوز این حالت ممکن است که هیچ کدام موجود نباشند. بنابراین، فاصلهٔ بین این دو مسئلهٔ دوران بر سر جای خود باقی می‌ماند. دوم، و مهم‌تر، اینکه این دوران اخیر نتیجهٔ استدلال‌های حامیان و مخالفان حکمت متعالیه است و نه طرح مسئله‌ای که این دو گروه از حکما دربارهٔ آن بحث کرده باشند.

بنابراین، اگر مسئلهٔ محل بحث این است که «آیا می‌توان از متن‌های صدرا طرح مسئله دوران اصالت بین وجود و ماهیت را برداشت کرد؟» پاسخ منفی است؛ طبق استدلال‌های بالا، صدرا مسئله را به این شکل مطرح نکرده است. اما شاید بتوان مدعی شد که ممکن است اختلاف‌نظر صدرا و پیشینیانش را با بیان مسئلهٔ دَوَران بازسازی کرد و مدعی شد که مسئلهٔ دوران، مسئلهٔ دورهٔ معاصر است که در بحث‌هایی ریشه دارد که در متون پیشینیان وجود داشته است. به نظر می‌رسد مطهری با این ادعای اخیر همدل باشد وقتی می‌گوید: «مسئله‌ای که الآن ... برای ما[۶] مطرح است ... به شکل دوران است» (آثار، ۸۱/۹).[۷]

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

تا اینجا دو بینش تاریخی مهم از مطهری نقل و بررسی شد: نخست اینکه ریشهٔ طرح مسئلهٔ اصالت وجود از یک طرف به متکلمان برمی‌گردد؛ دوم اینکه طرح صریح مسئلهٔ دَوَران از آن میرداماد و ملاصدرا است. بینش سوم تاریخی که مطهری در بحث اصالت وجود بدان اشاره کرده است مربوط می‌شود به مهم‌ترین استدلال صدرا به نفع اصالت وجود که در اسفار (تنها استدلال)، الشواهد الربوبیة (استدلال اول) و مشاعر (استدلال اول) بیان شده است؛ همان استدلالی که در بالا متن‌های مربوط به آن نقل شد. مطهری در شرح منظومه می‌گوید این استدلال اصلی صدرا مطابق است با استدلال پنجم منظومه. به نظر می‌رسد این تطابق را سبزواری هم تأیید کند، چراکه وی در شرح استدلال اصلی صدرا در تعلیقه‌اش بر اسفار همان توضیحاتی را بیان می‌کند که در شرح استدلال پنجم منظومه بیان کرده است (شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۸/۱-۳۹). نیز به نظر می‌رسد عموم تابعان حکمت متعالیه پس از سبزواری تا دورهٔ معاصر بر این تطابق، توافق دارند.[۸]

بیان سادهٔ استدلال پنجم سبزواری در شرح منظومه از این قرار است: ماهیت به خودی خود شایستگی موجودیت ندارد. ماهیت به همراه وجود این شایستگی را دارد. پس آنچه به خودی خود شایستگی موجودیت دارد وجود است نه ماهیت (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۸۶؛ آثار، ۱۴۳/۹-۱۴۶). این در حالی است که استدلال اصلی صدرا به بیان ساده از این قرار است: ترتب آثار و احکام بر هر ماهیتی به واسطهٔ وجود آن ماهیت است. پس وجود نسبت به ماهیت اولی است در موجودیت (شیرازی، ۱۳۶۳: ۹؛ شیرازی، ۱۳۸۲: ۶/۱؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۸-۳۹). مسئله این است که: آیا این دو استدلال یکی است؟

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

ابتدا توجه به این نکته ضروری است که شبیه استدلال سبزواری در آثار صدرا هم هست. مشخصاً صدرا در مشاعر (استدلال چهارم) و تفسیر قرآن (استدلال دوم) استدلالی دارد که بسیار از لحاظ ساختاری شبیه استدلال سبزواری است. بیان ساده‌شدهٔ استدلال از این قرار است: ماهیت به خودی خود شایستگی موجودیت ندارد. اگر وجود هم به خودی خود شایستگی موجودیت نداشته باشد، پس هیچ موجودی نخواهیم داشت. اما موجودی هست. پس وجود به خودی خود شایستگی موجودیت دارد (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۴؛ شیرازی، ۱۳۶۶: ۵۰-۵۱). تفاوت این استدلال و استدلال پنجم سبزواری در حرکتی منطقی است. در یکی از این دو، استدلال، به شکل رفع تالی بیان شده و در دیگری نه. جز این تفاوت منطقی، هیچ تفاوت محتوایی بین مقدمات این دو استدلال به چشم نمی‌خورد. بنابراین، به نظر می‌رسد از لحاظ محتوایی این دو استدلال در واقع یک استدلال باشند.

با این مفروضات پرسشی مطرح خواهد شد: از طرفی (بنا بر دلیل یادشده) استدلال پنجم سبزواری مطابق با استدلال چهارم مشاعر است. از طرف دیگر (بنا بر نظر مطهری) استدلال پنجم سبزواری مطابق با استدلال نخست مشاعر (استدلال اصلی صدرا) است. بنابراین، باید استدلال نخست مشاعر و استدلال چهارم مشاعر با هم مطابق باشند. اما بسیار بعید می‌نماید که فیلسوفی در سطح صدرا در کتاب مهمی چون مشاعر چنین اشتباه بزرگی کرده باشد: ذکر یک استدلال به دو بیان در فاصلهٔ چند صفحه از یک متن و این تلقی که، در واقع، دو استدلال بیان شده است.

برای اینکه چنین اشتباهی به صدرا نسبت داده نشود دو توضیح لازم است. نخست باید توضیح داده شود که استدلال اصلی صدرا (استدلال نخست

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

مشاعر) چه محتوای متفاوتی با استدلال چهارم مشاعر (که مطابق با استدلال پنجم سبزواری است) دارد. دوم باید توضیح داده شود که چرا در میان تابعان حکمت متعالیه، نظیر سبزواری، این دو استدلال یکی در نظر گرفته شده است. به این دلیل که بحث حاضر در باب تاریخ اصالت وجود است، در ادامه فقط به مسئله دوم خواهم پرداخت.[۹]

دیدیم که صدرا در مشاعر دو استدلال محل بحث را ضمن استدلال نخست و چهارم بیان کرده است. احمد احسایی، از شارحان و ناقدان مشهور حکمت متعالیه، در کتاب شرح المشاعر ذیل استدلال نخست مشاعر (استدلال اصلی صدرا) اشکالی مطرح کرده است که به بحث تاریخی حاضر مربوط است. وی مدعی است استدلال نخست مشاعر مصادره به مطلوب است؛ یعنی، مقدمهٔ استدلال دقیقاً بیان نتیجهٔ استدلال است. به طور مشخص، این ادعا که «ترتب آثار و احکام بر هر ماهیت به واسطهٔ وجود آن ماهیت است» چیزی جز نتیجهٔ استدلال، یعنی «وجود نسبت به ماهیت اولی است در موجودیت»، نیست (احسایی، ۲۰۰۷: ۱۶۰/۱). برای بحث حاضر مهم نیست که اشکال احسایی وارد است یا نه؛ و نیز مهم نیست که استدلال نخست صدرا مصادره به مطلوب است یا نه؛ نکتهٔ جالب توجه این است که احسایی ذیل استدلال چهارم مشاعر چنین اشکالی وارد نمی‌کند، بلکه در آنجا اشکال دیگری مطرح می‌کند. وی مدعی است استدلال چهارم مشاعر یکی از دو وضع را دارد: یا صدرا تعابیر شاعرانه به کار گرفته است یا تعابیر وی تحت‌اللفظی است. در صورت نخست، هنوز متن مشاعر موفق به بیان استدلال فلسفی نیست. در صورت دوم، استدلال منتج نیست، چراکه همهٔ حالات ممکن را در نظر نگرفته است؛ این حالت که هم وجود و هم ماهیت موجود باشند. باز توجه شود که برای بحث حاضر مهم

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

نیست که اشکال احسایی وارد هست یا نه. آنچه نتیجهٔ این شاهد تاریخی است این است که خوانش احسایی از متن مشاعر این فرض را که استدلال نخست و استدلال چهارم مشاعر استدلال‌های متفاوتی هستند، تأیید می‌کند.

اما چرا سبزواری این دو استدلال را یکی در نظر گرفته است. توضیحات سبزواری ذیل استدلال پنجم منظومه روشنگری‌هایی دارد. وی در توضیح استدلال پنجم منظومه چنین بیانی دارد: «اگر بخواهیم استدلال را طوری بیان کنیم که مصادره به مطلوب نباشد باید بگوییم که ...» (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۸۵). به‌وضوح چنین تذکری به نقد احسایی اشعار دارد. گویا سبزواری در جواب به احسایی راهبرد زیر را دنبال می‌کند: برای اینکه استدلال نخست مشاعر (استدلال اصلی صدرا) دچار مصادره به مطلوب نشود، آن را باید به گونه‌ای بازسازی کرد که مطابق استدلال چهارم مشاعر (مطابق با استدلال پنجم منظومه) شود. در این صورت اشکال احسایی، یعنی مصادره به مطلوب بودن استدلال نخست، رفع خواهد شد. البته این راهبرد هزینه‌ای هم دارد: اینکه یکی از استدلال‌های صدرا کنار گذاشته می‌شود یا به استدلال دیگری تحویل می‌شود. طبیعتاً چنین هزینه‌ای بهتر از آن است که اصلی‌ترین استدلال اصالت وجود مصادره به مطلوب باشد.

بنابراین، توضیح این مسئله تاریخی که چرا دو استدلال مختلف صدرا در بین تابعان حکمت متعالیه نظیر سبزواری و حکمای پس از وی یکی تلقی شده، از این قرار است: به استدلال اصلی صدرا اشکالی وارد شده است (احسایی). برای پاسخ به این اشکال راهی پیشنهاد شده است: تحویل استدلال اصلی صدرا به استدلال دیگری از صدرا (سبزواری). بر این راه‌حل توافق کرده‌اند. از این‌رو، مشاهده می‌شود که توضیح تاریخی نسبتاً روشنی هست که چرا مطهری معتقد

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

است استدلال پنجم منظومه مطابق با استدلال اصلی صدرا برای اصالت وجود است.[۱۰]

تا اینجا، بحث بر سر تاریخ مسئلهٔ اصالت وجود بوده است. دیدیم که مطهری بینش‌های تاریخی در خور توجه و قابل پیگیری و بررسی در خصوص این مسئله داشته است. در ادامه، طرح مسئلهٔ اصالت وجود از منظر مطهری را تبیین می‌کنیم.

## ۲. بیان مسئله اصالت وجود

پیش از این اشاره شد که مسئلهٔ اصالت وجود از نظر مطهری مسئلهٔ دَوَران موجودیت بین وجود و ماهیت است. نیز استدلال شد که این طرح مسئله را نمی‌توان به صدرا نسبت داد. بلکه بهتر است گفته شود مسئلهٔ دَوَران مسئله‌ای است برای فیلسوفان دورهٔ معاصر نظیر مطهری که در مسئلهٔ محل بحث صدرا ریشه دارد. در این بخش قصد دارم مسئلهٔ مد نظر مطهری، یعنی مسئلهٔ دَوَران، را با جزئیات بیشتری بکاوم. در ضمن این مطالعه، شواهد بیشتری ذکر خواهد شد که نشان می‌دهد مسئلهٔ دَوَران و مسئلهٔ محل بحث صدرا یکسان نیست.

ابتدا این پرسش را بررسی می‌کنم: مسئلهٔ اصالت وجود چگونه مسئله‌ای است؟ آیا مسئله‌ای است مربوط به جهان آن‌گونه که هست (یعنی مسئله‌ای متافیزیکی صرف)؟ یا مسئله‌ای است مربوط به شناخت (یعنی مسئله‌ای مربوط به فلسفهٔ ذهن یا معرفت‌شناسی)؟ یا ترکیبی از این دو؟ مطهری به‌وضوح به این مسئله پاسخ گفته است. وی می‌گوید:

> بحث اصالت وجود یا ماهیت در عین اینکه بحث از تعیین و تحقیق خارج و واقع است بحث و کاوش از ذهن هم هست و این بحث دارای دو جنبه است: از یک جنبه ذهنی و از جنبه دیگر خارجی است و هر دو جنبه توأم با یکدیگر است (آثار، ۵۰۲/۶).

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

چنین رویکردی به مسئله، گرچه مطابق با متن علامه در اصول فلسفه است،[۱۱] مشخصاً در تقابل با رویکرد صدرا در بیان مسئله است. البته، صدرا در کمتر موضعی مسئله را به صراحت و وضوح بیان کرده است. مثلاً در اسفار فقط استدلال به نفع اصالت وجود را بیان می‌کند و مدعا را در نتیجهٔ این استدلال می‌آورد: «وجود نسبت به همه چیز اولی است در اینکه دارای حقیقت باشد» (شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۸/۱-۳۹)؛ یا در الشواهد الربوبیة فقط می‌گوید «وجود نسبت به همه چیز احق است در تحقق» (شیرازی، ۱۳۸۲: ۶/۱)؛ یا در مشاعر می‌گوید «وجود نسبت به همه چیز احق است در اینکه دارای حقیقت و موجود باشد» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۹). نکته توجه‌برانگیز این است که در هیچ کدام از این مواضع صدرا در بیان مدعا و طرح مسئلهٔ اصالت وجود سخنی از ذهن و ارتباطش با خارج به میان نمی‌آورد.

تنها جایی که صدرا سخنی از ذهن به میان آورده، در یکی از استدلال‌های به نفع اصالت وجود (استدلال سوم مشاعر) است (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۲). در آنجا وی از فرض انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج نتیجه می‌گیرد که ماهیت نمی‌تواند تنها امر موجود باشد، بلکه وجود نیز باید موجود باشد. اما، اینکه در مقدمهٔ استدلالی به نفع اصالت وجود از ذهن سخن به میان آید، دلیلی بر این نیست که صورت مسئله دربارهٔ ذهن باشد. به طور مشابه، اینکه استدلال هشتم مشاعر برای اصالت وجود از مقدماتی در مسئلهٔ حرکت اشتدادی استفاده می‌کند، دلیلی بر این نیست که صورت مسئلهٔ اصالت وجود دربارهٔ حرکت اشتدادی باشد. روشن است که باید بین استدلالی به نفع مدعا و محتوای مدعا یا صورت مسئلهٔ اختلافی فرق گذاشت. نتیجه اینکه نمی‌توان مدعی شد که

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

صورت مسئلهٔ اصالت وجود از جانب صدرا دربارهٔ ذهن و خارج است. این فرقی اساسی بین مسئلهٔ اصالت وجود از نگاه مطهری و صدرا است.

به مسئلهٔ اصالت وجود از نگاه مطهری باز گردیم. با این توضیح که مسئله هم دربارهٔ ذهن و هم دربارهٔ خارج است، مطهری مسئلهٔ اصالت وجود را چنین بیان می‌کند. فرض کنیم که رئالیست هستیم و نه ایدئالیست و نه سوفیست؛ از این‌رو، مفروض است که امر یا اموری خارج از ذهن موجودند. حال این امر یا امور را، در ذهن، (حداکثر) در ذیل دو عنوان می‌توان توصیف کرد: اینکه چه چیزی هستند و اینکه هستند؛ به بیان دیگر، ماهیت این امور و وجود این امور. حال، مسئلهٔ اولیه این است که: کدام یک از وجود یا ماهیت اصیل هستند و کدام یک اعتباری؟ اما، «اصیل» و «اعتباری» به چه معنا است؟ مطهری تصریح دارد که «اصیل» به معنای موجود در خارج است و «اعتباری» به معنای محصول ذهن بودن یا انتزاعی‌بودن (آثار، ۴۹۶/۶). نیز وی تصریح دارد که «اصیل» به معنای اساس و بنیان نیست؛ و متناظراً «اعتباری» به معنای نتیجه یا فرع نیست (آثار، ۴۹۶/۶). بنابراین، مسئلهٔ اولیه این‌گونه بیان می‌شود: کدام یک از وجود یا ماهیت در خارج موجودند؟ پاسخ‌های ممکن چنین‌اند: هر دو، هیچ کدام، یا دقیقاً یکی از این دو.

دو معنایی که مطهری برای «اصالت» مطرح کرده است متناظر است با دو معنایی که برای «اولویت» در اصطلاح صدرا بیان شد. دیدیم که اولویت گاه به معنای اولویت تعیینی است. مطابق این معنا، اینکه وجود بر ماهیت اولی است به موجودیت، معادل خواهد شد با اینکه وجود موجود است و ماهیت موجود نیست. این معنا دقیقاً مطابق است با نظر مطهری در باب معنای اصالت. معنای دیگر اولویت، تفضیلی است. مطابق با این معنا، اینکه وجود بر ماهیت اولی

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

است به موجودیت، معادل خواهد شد با اینکه وجود و ماهیت هر دو موجودند، اما وجود به نحوی مقدم بر ماهیت است در موجودیت. این معنا دقیقاً مطابق است با معنایی از اصالت که مطهری آن را به بحث اصالت وجود نامربوط می‌داند.[۱۲]

با این مقدمات می‌توانیم وارد جزئیات هر یک از چهار پاسخ ممکن شویم. ابتدا این حالت را در نظر بگیریم که هیچ کدام از وجود و ماهیت شایستگی موجودیت را نداشته باشند. از نظر مطهری، این فرض به ایدئالیسم یا سفسطه می‌انجامد. چون اگر امر واقع نه ماهیت است و نه وجود پس هر چه (بنا بر فرض) از امر واقع دریافته‌ایم، برساختهٔ ذهن است. حال دو راه باقی می‌ماند؛ یا اینکه امر خارج از ذهن وجود ندارد (ایدئالیسم) یا اینکه دربارهٔ اینکه چنین امری وجود دارد یا نه نمی‌توان نظری داد (سفسطه). این در حالی است که ما با فرضی رئالیستی تحقیق فلسفی را آغاز کرده‌ایم. بنابراین، چنین فرضی، اگرچه در ابتدا ممکن به نظر می‌رسد، واقعاً ممکن نیست (آثار، ۷۰/۹-۷۱).

یک مسئله مهم در باب این استدلال مطهری این است که: چگونه از این مقدمه که «امر واقع نه ماهیت است و نه وجود» به این نتیجه می‌رسیم که «هر چه (بنا بر فرض) از امر واقع دریافته‌ایم، برساختهٔ ذهن است»؟ طبیعتاً باید این مقدمهٔ مفروض را داشته باشیم که موجودیت همهٔ آنچه (بنا بر فرض) از امر واقع دریافته‌ایم، وابسته است به موجودیت ماهیت یا وجود. اما این فرض در نگاه نخست درست به نظر نمی‌رسد. مثلاً مفاهیم «علم»، «قدرت» یا «علیت» نه از سنخ مفاهیم ماهوی هستند و نه همان مفهوم «وجود»ند؛ طبق نظر مشهور، این گروه از مفاهیم از معقولات ثانیهٔ فلسفی‌اند. بنابراین، اشکال این است: حتی اگر مفاهیم ماهوی و مفهوم وجود، ارتباطی با امر واقع نداشته باشند، هنوز ممکن

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

است مفاهیم دیگری (نظیر «علم» و «قدرت») ارتباطی با امر واقع داشته باشند. همین مثال نقض کافی است برای اینکه نتوان فقط از این مقدمه که «امر واقع نه ماهیت است و نه وجود»، به این نتیجه رسید که «هر چه (بنا بر فرض) از امر واقع دریافته‌ایم، برساختهٔ ذهن است».

اما مسئله به این سادگی حل و فصل نمی‌شود. مطابق نظر علامه طباطبایی، کل مفاهیم ناظر به واقع دو دسته‌اند: مفاهیم ماهوی و مفاهیم وجودی. مفاهیم ماهوی یا ماهیت‌اند یا یکی از لوازم آنها. مفاهیم وجودی یا وجود است یا یکی از مساوقات وجود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۱۴-۳۱۷). به نظر می‌رسد مطهری نیز در این نظر با علامه همدل است (آثار، ۳۹۵/۹-۴۴۴). حال، از اینکه ماهیت و وجود هیچ کدام موجود نیستند، می‌توان نتیجه گرفت که لوازم و مساوق‌های آنها نیز موجود نیستند. در نتیجه با داشتن این فرض و این مقدمه که «امر واقع نه ماهیت است و نه وجود» می‌توان به این نتیجه رسید که «هر چه (بنا بر فرض) از امر واقع دریافته‌ایم، برساختهٔ ذهن است». بنابراین، استدلال مطهری برای ناممکن‌بودن این حالات از حالات ممکن را می‌توان به نحوی بازسازی کرد.[۱۳]

حالت ممکن دوم در پاسخ به مسئلهٔ اولیه اصالت وجود این است که هر دوی وجود و ماهیت موجودند. برای رد این حالت، مطهری استدلال می‌کند که اگر هم ماهیت موجود باشد و هم وجود موجود باشد، لازم می‌آید که هر چیز دو چیز باشد. بدین شرح که بنا بر فرض رئالیستی مسئله، امر یا اموری واقع هستند. ذهن از هر امر واقع واحد (حداکثر) دو مفهوم می‌سازد: ماهیت و وجود. اگر هم ماهیت موجود باشد و هم وجود موجود باشد، دو چیز موجود خواهد بود: یکی ماهیت و یکی وجود. اما مفروض بوده است که یک امر واقع موجود است. بنابراین، امکان ندارد که هر دوی ماهیت و وجود موجود باشند؛ حالت دوم نیز

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

مانند حالت نخست، اگرچه در ابتدا ممکن به نظر می‌رسیده، در واقع ممکن نیست (آثار، ۷۱/۹-۷۳).

یک مسئله مهم در باب استدلال مطهری این است که چگونه از این مقدمه که «هم ماهیت موجود است و هم وجود موجود است» نتیجه شده است که «دو چیز موجود است»؟ ممکن است گفته شود دلیل آن، مقدمهٔ پنهانی است که مفروض متعارف فیلسوفان اسلامی است: وحدت و وجود با هم مساوق‌اند. با این فرض، می‌توان گفت چون ماهیت موجود است، پس ماهیت یک چیز است. نیز، چون وجود موجود است، پس وجود یک چیز است. حال که هر دو موجودند، پس دو چیز موجود است. اما چنین فرض پنهانی نیز به استدلال کمکی نمی‌کند. زیرا، هنوز این حالت رد نشده است که وجود و ماهیت یک چیزند. به تعبیر دیگر، در مقدمات استدلال این فرض نیز لازم است که وجود غیر از ماهیت است؛ تا از اینکه وجود یک چیز است و ماهیت یک چیز است، نتیجه شود که دو چیز موجود است.

چرا باید فرض شود که وجود غیر از ماهیت است؟ ممکن است گفته شود که چون وجود در تصور غیر از ماهیت است، پس اگر این دو موجود باشند نیز غیر از هم هستند. این فرض مسئله را یک گام به عقب می‌برد: چگونه تمایز در تصور، تمایز در موجودیت را نتیجه می‌دهد؟ به تعبیر دیگر، چگونه کثرت در تصور، کثرت در خارج را نتیجه می‌دهد؟ به نظر نمی‌رسد بتوان استدلال سرراستی به نفع این نظریه خاص در باب ارتباط بین ذهن و خارج تنظیم کرد. در میان آثار صدرا و تابعان حکمت متعالیه نیز استدلالی به نفع این ادعا به چشم نمی‌خورد. اما، اگر این حالت از بین چهار حالت ممکن در پاسخ به مسئلهٔ اولیهٔ اصالت وجود ناممکن باشد، باید چنین فرضی در باب ارتباط بین

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

ذهن و خارج مفروض دانسته شود. در ادامه فرض خواهد شد که دفاعی از این نظر ممکن است.

با طرد دو حالت نخست، دو حالت باقی ماند: یا این‌گونه است که فقط وجود موجود است یا این‌گونه است که فقط ماهیت موجود است. این همان مسئلهٔ دوران است که مطهری آن را مسئلهٔ معاصر اصالت وجود می‌نامد (آثار، ۸۱/۹). در بخش بعد، تقریر مطهری از استدلال اصلی به نفع اصالت وجود را بررسی خواهم کرد.[۱۴]

### ۳. تقریر استدلال اصلی

مطهری در شرح منظومه و اصول فلسفه چهار یا پنج تقریر متفاوت از استدلال اصلی به نفع اصالت وجود به دست داده است. اما روشن است که وی فقط در یکی از اینها قصد دارد استدلال را آن‌گونه که خود می‌پسندد تقریر کند. در این بخش تمرکز فقط بر این تقریر مختار مطهری خواهد بود و از بیان سایر تعابیر صرف نظر می‌شود؛ چون قصد نوشتار حاضر بررسی دیدگاه‌های مطهری در باب اصالت وجود است. تقریر مختار مطهری چنین است:

فرض کنیم رئالیسم درست است؛ از این‌رو، امر یا امور واقعی هست. نیز فرض کنیم که با مسئله دوران مواجهیم؛ یعنی یا فقط ماهیت موجود است یا فقط وجود. امر واقع خاصی را لحاظ می‌کنیم و حکمی دربارهٔ موجودیت آن می‌دهیم. از دو حال خارج نیست: یا دربارهٔ آن امر واقع صادق است که بگوییم «ماهیتی هست» یا نه. به تعبیر دیگر، این امر واقع یا مطابق حکم ذهنی «ماهیتی هست» خواهد بود یا نه. حالت دوم، متناظر با این است که آن امر واقع متناظر با هیچ ماهیتی نیست. حالت اول متناظر با این است که آن امر واقع، هم متناظر با

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

ماهیتی است و هم متناظر با وجود. اما مسئلهٔ دَوَران اجبار می‌کند که آن امر واقع باید دقیقاً یکی از این دو باشد. آن امر واقع ماهیت نیست. زیرا ماهیت به خودی خود نسبت به واقعی‌بودن یا واقعی‌نبودن لابشرط و خنثا است. بنابراین، آن امر واقع وجود است (آثار، ۵۰۳/۶-۵۰۴).

یک مسئلهٔ مهم دربارهٔ این استدلال این است که: چرا ماهیت به خودی خود نسبت به واقعی‌بودن یا واقعی‌نبودن لابشرط و خنثا است؟ یک پاسخ سرراست این است که ماهیت در تعریفش و در تصور، نه شامل وجود (واقعی‌بودن) است و نه شامل غیروجود. بنابراین، ماهیت به خودی خود نسبت به وجود و غیروجود لابشرط و خنثا است. اما این استدلال زمانی موفق است که فرض دیگری هم داشته باشد: ماهیت در تصور همان ماهیتی است که قرار است در خارج محقق باشد. این چیزی نیست جز فرض انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج. با این توضیح، تقریر مطهری از استدلال اصلی به نفع اصالت وجود تحویل می‌شود به استدلال سوم مشاعر که در بخش پیشین بدان اشاره شد: استدلالی که مبتنی بر انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج است.

به نظر می‌رسد خود مطهری به این نکته التفات داشته، اما همچنان معتقد است فرض انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج لازم نیست. وی می‌گوید اگر کسی انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج را بپذیرد، نتیجه روشن است. اما اگر نپذیرد، همان ماهیتی که بنا بر فرض در خارج است (و طبیعتاً همان ماهیت حاضر در ذهن نیست) نیز این حکم را دارد که به خودی خود نسبت به وجود لابشرط است. بنابراین، بقیهٔ استدلال پیش می‌رود و نتیجه حاصل می‌شود که ماهیت موجود نیست و وجود موجود است (آثار، ۴۹۷/۶-۴۹۸).

اما، به نظر می‌رسد این توضیح کافی نباشد. اگر ماهیتی که در خارج است، همان

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

ماهیت لابشرط که در تصور است نباشد، این مسئله بدون پاسخ می‌ماند که: چرا ماهیتی که در خارج است به خودی خود نسبت به واقعی‌بودن یا واقعی‌نبودن لابشرط و خنثا است؟ ممکن است از جمله تفاوت‌هایی که ماهیت در ذهن و ماهیت در خارج دارند همین باشد که یکی نسبت به وجود لابشرط است و دیگری نه. اگر این حالت ممکن باشد، دیگر استدلال اصلی پیش نخواهد رفت. زیرا در این حالت ممکن، امر واقع می‌تواند همان ماهیت در خارج باشد (که همان ماهیت در ذهن نیست). بنابراین، برای اینکه استدلال اصلی به تقریر مطهری اصالت وجود را نتیجه دهد، باید فرض انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج را در مقدمات خود داشته باشد.

در بخش پیشین بیان شد که از نظر مطهری، که متناظر با نظر علامه در اصول فلسفه و بسط‌یافتهٔ آن است، مسئلهٔ اصالت وجود مسئله‌ای است هم دربارهٔ ذهن و هم دربارهٔ خارج. اکنون استدلال شد که تقریر مطهری از استدلال اصلی به نفع اصالت وجود به‌ناچار فرض انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج را در خود دارد. نکته جالب توجه اینکه بودن فرض انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج در مقدمه استدلال اصلی به نفع اصالت وجود نه‌تنها اشکالی علیه مطهری نیست، بلکه با این رویکرد وی که مسئلهٔ اصالت وجود مسئله‌ای است مربوط به ارتباط ذهن و خارج کاملاً همخوان است. اگر قرار است مسئلهٔ اصالت وجود دربارهٔ ذهن و خارج باشد، اینکه در مقدمهٔ استدلال اصلی آن از نظریهٔ خاصی دربارهٔ ارتباط ذهن و خارج استفاده شده باشد، عجیب نیست. نتیجه اینکه، نه‌تنها فرض انحفاظ در استدلال اصلی به خودی خود نقصی برای این استدلال محسوب نمی‌شود، بلکه به روشن‌شدن موضع مطهری در باب مسئلهٔ اصالت وجود نیز کمک می‌کند.

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

**نتیجه**

در این نوشتار، ابتدا در تأملات تاریخی مطهری در باب مسئلهٔ اصالت وجود مداقه کردیم. شواهدی تاریخی عرضه شد که نظر وی در باب دخالت متکلمان در شکل‌گیری مسئلهٔ اصالت وجود کاملاً صائب بوده است. نقش متکلمان اشعری، خصوصاً فخر رازی، در پیدایش مسئلهٔ حمل «وجود» بر خارج تبیین شد و نشان داده شد که چگونه صدرا قصد داشته است اشکالات وارد بر این نظر از جانب خیام، سهروردی و میرداماد را رفع، و این نظر را اصلاح و از آن دفاع کند.

نظر مطهری دربارهٔ استناد مطرح‌کردن مسئلهٔ اصالت وجود به میرداماد مبتنی بر استناد رساله‌ای به میرداماد است. شواهدی ذکر شد که چرا نمی‌توان این رساله را به میرداماد نسبت داد. بنابراین، نمی‌توان از این جهت اشکالی به نظر مطهری وارد کرد. استدلال شد که چرا مطرح‌کردن مسئلهٔ اصالت وجود به تقریر مطهری را نمی‌توان به صدرا نسبت داد. شواهدی ذکر شد که فهم درست نظر مطهری این است که وی مسئلهٔ معاصر اصالت وجود (مسئلهٔ دَوَران) را برگرفته از نظریات صدرا می‌داند و نه لزوماً عین آن.

مطهری معتقد است استدلال اصلی صدرا برای اصالت وجود با استدلال پنجم سبزواری مطابق است. شواهدی ذکر شد که اصلاحی از جانب سبزواری در استدلال‌های صدرا انجام شده است تا اشکال احسایی را رفع کند. این اصلاح باعث شده است سبزواری دو استدلالی را که صدرا آنها را متفاوت می‌انگاشته، به یکدیگر تحویل، و حاصل را در استدلال پنجم منظومه بیان کند. سبزواری ارجاعی به احسایی و تمایز این دو استدلال در آثار صدرا نمی‌دهد. همین سبب شده است اخلاف سبزواری، نظیر مطهری، استدلال اصلی صدرا را همان استدلال پنجم سبزواری تلقی کنند.

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

از نظر مطهری، مسئلهٔ معاصر اصالت وجود، اولاً مسئله‌ای است هم مربوط به ذهن و هم مربوط به خارج؛ و ثانیاً این مسئله همان مسئلهٔ دَوَران موجودیت بین وجود و ماهیت است. استدلال شد که طرح مسئلهٔ صدرا با این طرح مسئله همخوان نیست، گرچه این طرح مسئله مطابق نظر علامه در اصول فلسفه است. نیز استدلال شد که طرح مسئله بدین شکل بر مفروضاتی مبتنی است: اینکه کثرت ذهن مطابق کثرت خارج است؛ و اینکه همهٔ مفاهیم یا ماهوی‌اند یا وجودی.

در پایان، تقریر مطهری از استدلال اصلی به نفع اصالت وجود بیان شد. استدلال شد که یکی از مفروضات این استدلال انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج است. چنین فرضی در این استدلال همخوان است با اینکه مسئلهٔ اصالت وجود مسئله‌ای هم دربارهٔ ذهن و هم دربارهٔ خارج باشد. بار دیگر روشن می‌شود که نظر مطهری در باب اصالت وجود همان نظر صدرا نیست؛ زیرا صدرا فقط در یکی از استدلال‌های خود (و نه در استدلال اصلی) انحفاظ ماهیت بین ذهن و خارج را مفروض گرفته است.

به نظر می‌رسد مسئله‌ای که مطهری تحت عنوان اصالت وجود با آن مواجه است، از لحاظ تاریخی به مسئله‌ای متصل است که صدرا با آن مواجه بوده است. اما مطهری در بیان این مسئله و دفاع از آن، به میزان قابل توجهی متأثر از نظر و راهبرد علامه طباطبایی در اصول فلسفه است. می‌دانیم که اصول فلسفه به هدف دفاع از رئالیسم نوشته شده است. با این شواهد می‌توان حدس زد که طرح و دفاع علامه طباطبایی و به تبع او مطهری از مسئلهٔ اصالت وجود، نوعی بازسازی مسئلهٔ تاریخی صدرا برای اهداف فلسفی معاصر است؛ تلاش گران‌مایه‌ای که نمونه‌های مشابه بسیار اندکی از آن را در دورهٔ معاصر می‌توان

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

یافت. بررسی میزان موفقیت چنین تلاش ارزشمندی خود پژوهش مستقلی می‌طلبد.

## کتاب‌نامه

احسایی، احمد (۲۰۰۷). شرح المشاعر، بیروت: مؤسسة البلاغ.

حسینی، داوود (۱۳۹۵). «حقیقت، وجود و تقرر؛ تأملی تاریخی دربارهٔ نظر صدرا در باب تحقق وجود در برابر نظر میرداماد»، در: حکمت معاصر، س۷، ش۱، ص۸۵-۱۰۶.

حسینی، داوود (در دست چاپ). «در-جهان‌بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در-جهان‌بودن ماهیت در فلسفهٔ صدرا»، در: حکمت معاصر.

خیام، عمر (۱۳۸۰). «الضیاء العقلي فی موضوع العلم الکلي»، تصحیح: غلامرضا جمشیدنژاد، در: فرهنگ، ش۳۹ و ۴۰، ص۱۱۹-۱۳۹.

سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۶). شرح المنظومة فی المنطق والحکمة، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، قم: بیدار.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح: نجف‌قلی حبیبی، هانری کربن و سید حسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة في الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربي.

ـــــــــــ (۱۳۶۳). ترجمه و شرح مشاعر، تصحیح: هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری.

ـــــــــــ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن، تصحیح: محمد خواجوی، قم: بیدار.

ـــــــــــ (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). نهایة الحکمة، تصحیح و تعلیق: عباس‌علی سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۸). هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تأملی نو در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن، تحقیق و نگارش: حسین‌علی شیدان‌شید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مجموعه مؤلفان (۱۴۰۲). کلمات المحققین، قم: مکتبة المفید.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). تعلیقة علی نهایة الحکمة، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). مجموعهٔ آثار، تهران: صدرا، ج۶ و ۹.

میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷). القبسات، به اهتمام: مهدی محقق، سید علی موسوی بهبهانی، توشی‌هیکو ایزوتسو، ابراهیم دیباجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ـــــــــــ (۱۳۸۱). مجموعه مصنفات میرداماد، به اهتمام: عبدالله نورانی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ـــــــــــ (۱۳۹۱). الافق المبین، تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، تهران: میراث مکتوب.

ـــــــــــ (۱۳۹۵). تحقیق مفهوم الوجود، تصحیح و حاشیه: هادی رستگار مقدم گوهری، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

Wisnovsky, Robert (2003). *Avicenna's Metaphysics in Context*, Ithaca, New York: Cornell University Press.

_____ (2004). "One Aspect of the Avicennian Turn in Sunni Theology," in: *Arabic Sciences and Philosophy*, No. 14/1, pp. 65-100.

_____ (2005). "Avicenna and the Avicennian Tradition," In: P. Adamson and R. Taylor (eds.), *The Cambridge Companion to Arabic Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 92-136.

_____ (2012). "Essence and Existence in the Islamic East (Mashriq) in the 11th and 12th centuries CE: A sketch," In: *The Arabic, Hebrew and Latin Reception of Avicenna's Metaphysics*, ed. by A.

[ Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-09-18 ]

Bertolacci and D. Hasse, Berlin: De Gruyter, pp. 27-50.

_____ (2013). "Avicennism and Exegetical Practice in the Early Commentaries on the Ishārāt," *Oriens*, No. 41, pp. 349-378.

## پی‌نوشت

۱. گرچه تعبیر «اصالت وجود» تعبیری متعلق به دورهٔ معاصر است و نمی‌توان به‌درستی آن را به متون قدیم نسبت داد، اما نگارنده، مطابق عرف رایج این مسئله در دورهٔ معاصر، این تسامح را خواهد داشت.

۲. قول به تمایز وجود از ذات در خارج به منظور احیای برخی معتقدات اشعریت بوده است. برای بحثی در این زمینه نک.: Wisnovsky, 2003, 2004, 2005, 2012, 2013.

۳. برای تفصیل این تاریخچه نک.: Wisnovsky, 2003, 2004, 2005, 2012, 2013.

٤. برای شرح نظریات خاص میرداماد در باب وجود نک.: حسینی، ۱۳۹۵.

۵. این خوانشی از قول پیشینیان است که مطهری هم می‌پذیرد (آثار، ۸۱/۹).

٦. تأکیدها از من است.

۷. این سخن مطهری سخن مهمی است که در نتیجه‌گیری بدان باز خواهم گشت.

۸. برای نمونه نک.: فیاضی، ۱۳۸۸؛ مصباح، ۱۳۹۳.

۹. حسینی (۱۳۹۵) به‌تفصیل به مسئله نخست پرداخته است. وی شواهدی مطرح می‌کند که صدرا در استدلال اصلی خود (استدلال نخست مشاعر) در تقابل با نظریهٔ وجود میرداماد است.

۱۰. البته، اگر بتوان استدلال نخست صدرا را به گونه‌ای دیگر فهم کرد که مصادره به مطلوب نباشد، می‌توان راه دیگری در پیش گرفت و همچنان به تمایز دو استدلال باور داشت. مشخصاً اگر حسینی (۱۳۹۵) تفسیر درستی از استدلال صدرا در تقابل با نظر میرداماد عرضه کرده باشد، نیازی به نسبت‌دادن اشتباه به صدرا (یعنی تشخیص‌ندادن همانی دو استدلال ظاهراً متمایز) نیست.

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]

۱۱. جالب اینکه علامه در نهایة الحکمة مسئله را این‌گونه صورت‌بندی نمی‌کند. تقریر علامه در این اثر کاملاً مطابق با تقریر صدرا است. بحث بر سر اینکه این اختلاف تقریر چه عوامل یا چه تبعاتی دارد، از مقالهٔ حاضر خارج است.

۱۲. شیوهٔ مطهری در طرح مسئله و معنایی از اصالت که در این بحث مد نظر وی است، دقیقاً منطبق است بر معنایی که علامه طباطبایی در متن اصول فلسفه به آن توجه داشته است. گرچه جزئیات این مسئله خارج از بحث حاضر است، اما دلایل مهمی هست که این نظر مطابق نظر صدرا نیست. یعنی از نظر صدرا اولویت وجود بر ماهیت تعیینی نیست، بلکه تفضیلی است. برای بحثی در این زمینه نک.: حسینی، در دست چاپ.

۱۳. یک مسئله باقی می‌ماند که ورود به آن خارج از بحث حاضر است: آیا می‌توان مستقل از اصالت وجود از نظر علامه در باب مفاهیم دفاع کرد؟ اگر این کار ممکن نباشد، ابتناء طرح مسئلهٔ اصالت وجود (مسئلهٔ دَوَران) بر چنین نظری در باب مفاهیم دچار دور خواهد شد.

۱٤. بنا بر آنچه در بخش تاریخی گفته شد، چه‌بسا استدلال اصلی صدرا غیر از استدلالی باشد که مطهری استدلال اصلی صدرا می‌خواند. اما این نام‌گذاری برای بحث حاضر اهمیتی ندارد. بحث بخش بعدی دربارهٔ استدلالی است که مطهری آن را استدلال اصلی به نفع اصالت وجود می‌داند، خواه این استدلال همان استدلال اصلی صدرا باشد یا نه.

[ Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-09-18 ]